

آدم یا درس خوان است یا هنرمند

کلا آدم یا درس خوان است یا هنرمند! البته ممکن است یک نفر هم درس بخواند و هم مثلا قاری قرآن باشد ولی بعید است کسی درس خوان باشد و نمایش هم بازی کند. یا شعر هم بگوید. جشنواره دانش آموزان ممتاز استان خراسان از آن دست جشنواره های متناقضی بود که با عقل جور در نمی آمد. به

هر حال کمی تا قسمتی خر خوانی یا هنرمندی تناقض دارد. به خرخوان های محترم توهین نشود. هر چند هیچ وقت محبوب ما نبودند. چون اولین کسانی بودند که روز امتحان می گفتند: - آقا امتحان نمی گیرید؟

دلمان می خواست تکه تکه شان کنیم! به یاد دارم یک بار یکی از معلم ها فکر بکری به سرش زده بود. با خودش گفته بود کی به کیه، کارنامه درست می کنیم برای هنری هایمان و این ها را می فرستیم جشنواره. لااقل بلدند چهار تا کار فرهنگی و هنری انجام دهند. خلاصه من که سه تا تجدید داشتیم با یک کارنامه درخشان با معدل نوزده و هفتاد و پنج صدم به همراه پنج نفر دیگر عازم گلستان شدیم. اول که یک نمایشگاه از چیزهای دور درختنی و صنایع دستی طبقه راه انداختیم. بعد مسابقات شروع شد. هر مسابقه ای را بچه های طبقه با فاصله برنده می شدند. جالب است من که در چند مسابقه اول شده بودم توی شعر دوم شدم! به شدت اعتراض کردم و گفتیم من باید شعر نفر اول را ببینم. بنده خدا گفت: - در همه چیز که نمی شود شما اول شوید؟

- درست است ولی آخه چرا باید من توی شعر دوم شوم؟ تو نقاشی مرا دوم اعلام می کردید. شعر برای من حیثیتی است. من رتبه اول شعر کشور هستم.

کم کم همه شک کردند. میدان را خودشان گفتند این ها نمی توانند دانش آموز ممتاز باشند. مثلا تقی نیوکار که در سرود اول شده بود آقای گل مسابقات استان هم شد و برای تیم ملی فوتبال دانش آموزان ممتاز ایران انتخاب شد.

من هم بالینکه توی شعر دوم شدم برای مسابقات کشوری انتخاب شدم. ما در مجموع هفده رتبه اولی کسب کردیم و یک رتبه دومی.

اردوی تیم ملی فوتبال و مسابقات ادبی

خادم نوشت

سلام امام رضا جون



■ تا وسط راه رو دید. نزدیکم شد و با خجالت سلام کرد. من هم سلام کردم. قدم قدم جلو آمد، زیاد حواسش به من نبود. کنار ایستاد و چادر مشکی اش را با دست های کوچکش مرتب کرد و دوباره آرام راه افتاد. چندبار چیزی را زیر لب تکرار کرد. ایستاد و بلند گفت: «سلام امام رضا جون. ممنونم که... انگار که حرفش را یادش رفته باشد، ساکت شد. مادر و پدرش به ما رسیدند. مادرش گفت: «بگو دیگه، همون طور که تمرین کرده بودیم...» دوباره خیلی خودمانی و خنده رو گفت: سلام امام رضا جون. ممنونم که اجازه دادی دوباره پیام بپیش. بعدش هم پله های صحن غدیر به جمهوری را دید و پایین رفت، رسید کنار حوض. بالا و پایین می پرید.

پدرش همان طور که به دخترش نگاه می کرد گفت: از دیروز توی قطار این جمله را تمرین می کنی. هی از در کوپه می آمد تو و تکرار می کرد که در حرم آقا جمله اش را اشتباه نگوی. ما هم به خاطر اصرار این کوچولو الان مشهودیم.

☀ ۴۳٪ رطوبت هوا	☀ ۱۰↓ ۱۴°	🌙 ۲ صبح	🌙 ۱۱ ظهر
🌙 ۶ عصر	🌙 ۶ شب		

🌙 اذان ظهر ۱۱:۳۶:۲۲ ● نیمه شب شرعی ۲۲:۵۱:۱۶	🌙 غروب آفتاب ۱۶:۲۹:۲۸ ● اذان صبح فردا ۰۵:۱۳:۱۲	🌙 اذان مغرب ۱۶:۴۳:۴۲ ● طلوع آفتاب فردا ۰۶:۴۳:۲۰
--	---	--

اوقات شرعی مشهد

من خیلی برای تقی خوشحال بودم ولی طبق معمول تقی حواسش بیشتر جمع بود. وقتی برای استراحت کنار زمین نشستیم گفتیم:

- دم ت گرم تقی میری ترکمنستان، منم میرم تاجیکستان. ترکمنستان بهتره یا تاجیکستان؟

- چی میگی؟ مگه ندیدی گفت شهرپور باید بریم؟

- خوب مگه چیه؟

- تجدیدی ها رو چه کار کنیم؟

دیدم راست می گوید. پس من هم نمی توانستم بروم تاجیکستان. آخ بدبخت شدیم. به تقی گفتیم:

- حالا چه کار کنیم؟

- نمی دونم. وسط تمرین بعدی یک نفر روی تقی خطا کرد. تقی با طرف درگیر شد. من هم خودم را انداختم توی زمین و حسابی از خجالت طرف درآمدم. مربی هر دوی ما را اخراج کرد. بهانه جور شده بود. ما به آقای مربی گفتیم:

- حالا که این جوری شد ما برمی گردیم طبقه.

- نه نگران نباشید من درستش می کنم. خلاصه رفت منت کشی و تا یک جایی هم رسید. ولی نزدیکی صبح تقی مرا از خواب بیدار کرد و از باغرو در فرار کردیم و به هر بدبختی بود خودمان را به طبقه رساندیم. از آن طرف بیچاره ها تمام اردوگاه را دنبال ما گشته بودند و به اداره گزارش داده بودند و ...

شهرپور که برای تجدیدی ها هر روز مدرسه بودیم قصه را برای معاون مدرسه تعریف کردیم. او با افسوس گفت:

- یعنی خاک بر سر شما. ما که به شما کارنامه بیست داده بودیم. خوب آقا جان اگر شما می رفتید خارج ما که حرف خودمان را دوتا نمی کردیم. یعنی بی عقل تر از شما پیدا نمی شود. خلاصه به هر مصیبتی بود آن سال را به ضرب ارفاق و تک ماده قبول شدیم اما خارج نرفتیم.

SHAHRARANEWS.IR

شماره چهاردهم
۱۴ دی ۱۴۰۱
ااجمادی الثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۸۵۲

شنبه

Mashhadchehreh.ir

Photosahr.ir

ميثاق نامه اخلاق حرفه‌ای

اول شخص

نردبان آسمان است این کلام

درباره حسین الهی قمشه ای هم زمان با زادروزش

دانشگاه، مؤلف و مترجم است، یک مؤسسه فرهنگی هنری با عنوان الهی قمشه ای تأسیس کرده است تا آثار صوتی، تصویری و مکتوبش را سامان دهی و منتشر کند. آنچه این سخنرانی ها را جذاب کرده، نگاه چند جانبه و به موضوعات است که حافظه درخشان او در استفاده از اشعار و سخنان بزرگان، به انتقال مؤثر مفاهیم کمک می کند. او حافظ قرآن است و اشراف جامعی به آثار حافظ و مولوی و نظامی و فردوسی و شیخ محمود شبستری دارد. با رندی تمام می تواند افسار کلام را به دست بگیرد و شمار ساعت ها در دنیای ادب و عرفان مشغول

کند. قمشه ای که هدف خود را همواره آشنا کردن بشریت با لذت های متعالی برگرفته از زیبایی و دانایی می داند، بر این باور است جوانان که از رزשמندترین سرمایه های اجتماعی هر جامعه ای هستند، در برابر امواج اطلاعات افسار گسیخته و پراکنده در معرض آسیب اند و تلاش می کند با تولید محتوایی خلاصه و جامع از آثار غنی ادبی و اخلاقی، این قشر از جامعه را از خوراک روحی متعالی سیراب کند. به این منظور در میان ۲۲ کتاب و ۲۱ مقاله ای که تا کنون از او منتشر شده، کتاب هایی نظیر «۳۶۵ روز در صحبت حافظ»، «۳۶۵ روز با ادبیات انگلیسی» و «۳۶۵ روز در صحبت شاعران پارسی گو»، قطعاتی را به طور روزانه در اختیار مخاطب قرار می دهد تا او از گنجینه آثاری همچون حافظ و مولوی یا سایر اندیشمندان جهانی بهره مند شود و استاد با نگاهی عالمانه و دینی به شرح مطالب ادبی می پردازد. در میان آثار او، ترجمه و تفسیر وی از قرآن کریم، از جمله ارزشمندترین تألیفات اوست که در آن قرآن را منطبق با فطرت الهی تفسیر می کند. او بارها با نظر به ورود عرفان های کاذب به کشور و خطر انحطاط های اخلاقی و دینی در جامعه، از آموزه های اهل بیت (ع) از جمله امام رضا (ع) که نمونه بارز اخلاق اسلامی هستند، برای فهم درست مبانی عرفانی استفاده کرده است و ساعت ها به تفسیر روایات و شرح سجایای امام زتوف پرداخته است. دکتر حسین الهی قمشه ای، امروز در حالی هشتاد و سه ساله می شود که همچنان می توان از نردبان کلام او به آسمان رفت.



زهره کرامی
آرژاننده



روایت رضوی

شکوه آینه کاری دارالولایه

و من می رفتم حرم گردی. همان یک ساعت ها باعث شد که من با نقاط مختلف حرم آشنا شوم و به قول معروف حرم را مثل کف دست یاد بگیرم. در بین همه صحن ها و رواق های حرم به استثنای روضه منوره، دارالولایه از آن جاهایی است که من هر قدر آنجا بنشینم خسته نمی شوم. شکوه این رواق با آن سقف بلند و آینه کاری های چشم نوازش یک طرف، فرش های رنگارنگش یک طرف، سنگ فرش مرمر پر خط و خالش در کنار همه خاطرات این سال ها که من از دارالولایه دارم این رواق را برای من عزیز کرده است. هنوز در نقاط مختلف این رواق آدم هایی را می بینم که سال هاست از دنیا رفته اند. یا مسافر شده اند و محل زندگی شان تغییر کرده است. نمی دانم تا حالا وقتی دارالولایه بوده اید، نور خورشید را دیده اید که لابه لای آینه ها چگونه می چرخد، اگر ندیده اید یک سرظهری بروید دارالولایه و ببینید که تلاقی نور و آینه با شما چه می کند.



سید محمدرضا حسینی
روزنامه نگار

چند سال قبل که در کابل زندگی می کردم،

یک بار دلم هوایی حرم شد. بعد در اینترنت جست وجو کردم، زیارت مجازی حرم امام رضا (ع) و با عکس های سه بعدی در صحن ها و رواق ها چرخ می زدم و رسیدم به روضه منوره. اما در این زیارت مجازی که داشت از پشت ماینیتور دفتری در کابل اتفاق می افتاد، من بودم و ضریح.

راستش را بخواهید هر چند که حال و هوای زیارت واقعی با زیارت مجازی آن روز زمین تا آسمان فرق داشت. اما همان مثال معروف است:

«ب دریا را اگر نتوان کشید/هم به قدر تشنگی باید چشید.» پدر بزرگ نابینا بود و روضه خوان امام حسین (ع) تا زمانی که سرحال بود من زیاد همراه با او حرم می رفتم. او از زمان ورود به حرم تا مادامی که خارج می شد، برای لحظات مختلف دعا های مختص به خودش را داشت. در روضه منوره یک گوشه ای برای خودش داشت. همیشه که می رفتم این زن می خواست او را برسانم آنجا. بعد می گفت برو یک ساعت دیگر بیا



امام خوبی ها

خانواده سلطانی برای زیارت از اراک به مشهد آمده اند، آن ها اسفند ۹۷ که هنوز پسرکشان به دنیا نیامده بود ماهه غسلشان را در مشهد گذراندند و حالا امیر محمدشان را که زیارت اولی است آورده اند تا شکوه بارگاه رضوی را از کودکی اش تجربه کنند. درست می گویند این زن و شوهر: ما رضا (ع) امام خوبی ها است پس کس نا امید و دست خالی از این حرم به خانه باز نمی گردد.

عکس: احمد حسنی | شهرآر

- روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی:
- صاحب امتیاز:
- شهرداری مشهد
- مدیر مسئول:
- سید میثم موسوی مهر
- سردبیر:
- سید مسجاد طلوع هاشمی
- نشانی: میهن شهدا،
- نبش دانشگاه ۱
- دفتر مرکزی:
- ۵ - ۳۷۲۸۸۸۱۱
- نمایان: ۳۷۲۲۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹



جدیث گرافیکی



طرح: جلال حاجی زاده

واگوبه

کبوتر حرم که باشی...

■ خورشید فقط روزها چشمش به این گنبد و بارگاه می افتد و مهتاب هم فقط شب ها بر فراز این گنبد می درخشد. اما کبوتر که باشی، می توانی هر لحظه از شب و روز که اراده کنی، بر فراز این گنبد و گلدسته ها پرواز کنی. ■ کبوتر حرم که باشی، دست هایی برای غذا می پرزند، که مقدس اند، زیرا بارها به سوی امام خوبی ها دراز شده اند و دست خالی برنگشته اند.

■ کبوتر حرم که باشی، فقط در هوای حرم نفس می کشی، حرمی که نفس کشیدن در هوای آن آرزوی تمام دل های هوایی شده امام رضاست (ع).

■ کبوتر حرم که باشی، چشمانت زیباست مثل چشمان پیرمردی که اشک شوق دیدن حرم در

چشمانش جمع شده است. کبوتر حرم که باشی چشمانت زیباست مثل نگاه کودکی که تصویر حرم در مردمک چشمانش منعکس شده است.

■ کبوتر حرم که باشی، دیده شدن یک تصویر از تو کافی است تا دلی که هزاران کیلومتر آن طرف تر است، از زمین کنده شود و بیاید پیش امامی که سال هاست دور گنبدش می گردی.

چکامه های رضوی

چشمه های خروشان ترا می شناسند

موج های پریشان ترامی شناسند

پرسش تشنگی را تو آبی جوابی

ریگ های بیابان ترامی شناسند

نام تو رخصت رویش است و طراوت

زین سبب برگ و باران ترامی شناسند

هم تو گل های این باغ را می شناسی

از نشابور با موجی از لا گذشتی

بوی توحید مشروط بر بودن توست

گر چه روی از همه خلق پوشیده داری

ای که آیات قرآن ترامی شناسند

آی پیدای پنهان ترامی شناسند

چون تمام غربان ترامی شناسند

کاش من هم عبور تو را دیده بودم

کوجهای خراسان تو را می شناسند

قیصر امین پور